

نشست علمی تخصصی هنر ، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پي

زمان: پنجشنبه ۲۸ آبان ۱۳۹۴

عنوان: آموزش معماری در ایران، کیفیت یا کمیت

سخنرانان و اعضای پنل: آقای مهندس علیرضا قهاری، آقای مهندس محمدرضا سلطان دوست، آقای مهندس

نیما نوروزی



چکیده‌ای از سخنرانی‌ها به شرح زیر می‌باشد.

سخنران اول جناب آقای مهندس علیرضا قهاری ، آقای مهندس علیرضا قهاری بحث علم بهتر است یا ثروت را با کمیت بهتر است یا کیفیت هم معنی دانستند و مخالف کلمه فاجعه درباره تعداد ۸۰۰ دانشکده‌های معماری هستند و معتقدند فاجعه لغت مناسبی در این باره نیست، زیرا در این میان افرادی هستند که به کشورهای اطراف ایران از قبیل مالزی، ایروان،... برای ادامه تحصیل می‌روند و مشخص نیست وقتی بعد از اتمام تحصیل به ایران برمی‌گردند چه چیزی آموخته‌اند که به دانشجویان یاد بدهند و اینگونه می‌شود که معماری ما از سابقه تاریخی و هویت خود گسسته می‌شود، ولی کسی به اینها فاجعه نمی‌گوید.

در مورد آموزش این تعداد (۸۰۰ دانشکده) یک چند سالی است که دارد صحبت می‌شود پیش از این هم راجع به کیفیت صحبت نمی‌شد. یعنی زمانی که ما فقط ۳ دانشکده معماری داشتیم در ۴۰ سال پیش، کسی راجع به کیفیت آنها صحبت نمی‌کرد. اگر در آن زمان اجازه می‌دادیم که مدارس معماری بیشتر باشد حالا دچار این فقدان نمی‌شدیم زیرا فارغ‌التحصیل‌های آن دوران، استادان خوبی برای نسل امروز می‌توانستند باشند ولی متأسفانه انقلاب که اتفاق افتاد، نصف بیشتر استادان از ایران خارج شدند.

آقای قهاری بیشتر به کوتاهی‌هایی که در طی سالیان گذشته شده و ثمره‌اش اکنون کاملاً مشخص است، می‌پردازند: ملت ایران حدود ۴۰۰ سال (بعد از دوران صفویه) است که نتوانسته نخبه فرهنگی باشد و با اروپای بعد از رنسانس رقابت کند. چرا کشوری که مهد تمدن بوده است، اینگونه ریشه فرهنگی اش خشکیده شده است؟ به این دلیل که فرمانروایان ایران در این ۴۰۰ سال (بعد از صفویه) ایالات و عشایر بودند و همین امر به تدریج باعث از دست رفتن نهادهای مدنی شد و کسانی که حکومت کشور را در دست گرفتند از ایالت بودند و در حفظ کشور موفق بودند ولی در کار فرهنگی موفق نبودند. اگر حکام صاحب فرهنگ بودند و مانند اروپا به هنرمندان و رشد فرهنگی کمک می‌کردند، ایران، امروزه می‌توانست جایگاه متفاوتی در جهان داشته باشد.

وی در آخر به وضعیت کنونی شهر های ایران اشاره می کند :

شهرهای امروز ما کاریکاتور معماری مدرن است زیرا اثری از گلدسته و کاشی کاری نیست و سادگی دارد که یکی از مظاهر مدرنیسم است ولی کاریکاتور است چون عمق ندارد زیرا برای فرهنگ ما نیست. چرا که کسی نیست که اون روح و خرد مورد نیاز برای ایجاد یک معماری مدرن قابل زیست برای یک ایرانی را به دانشجویان آموزش دهد زیرا همه اساتید بزرگ ما دانش آموخته غرب هستند.

سخنران دوم جناب آقای مهندس محمدرضا سلطان دوست، آقای مهندس محمدرضا سلطان دوست بر این عقیده است که کمیت زیاد احتمال و شانس بروز استعدادی درخشان را به وجود می آورد و جامعه مهندسی، جامعه بی رحمی است که انتخاب طبیعی می کند و هر کسی با گذراندن مراحل مختلف تحصیلی در هر دانشکده، در بازار کار آن طور که شایسته او است، انتخاب می شود. وی کیفیت را در واحدهای درسی که معماران پاس می کنند و نهایتاً فارغ التحصیل می شوند و به معمار تبدیل می شوند جستجو می کند. و در آن ابهاماتی برای او وجود دارد، مثلاً اینکه چرا در غرب ما ۶ واحد روستا دادیم ولی ۲ واحد نور و صدا داریم؟ در صورتی که ۲ واحد نور و صدا یا ۲ واحد تأسیسات مکانیکی خیلی کم است، چرا که ما باید ساختمان را دارای ۴ جزء سازه، معماری و تأسیسات مکانیکی و تأسیسات برقی بدانیم، زیرا ساختمان بدون ۲ جزء تأسیسات مکانیکی و برقی نمی تواند کامل باشد اگر فارغ از بحث زیبایی شناسانه به موضوع نگاه کنیم و ساختمان را به عنوان فضای ایمن که آسایش را تأمین می کند ببینیم و وجهه های کاربردی آن مدنظر باشد واحدهای فنی نقش اساسی تری را بازی می کنند که متأسفانه خیلی کم رنگ ارائه می شوند و کسانی که فارغ التحصیل می شوند خیلی درک روشنی از این دو پارامتر بسیار مهم و تعیین کننده در ساختمان ندارند. در همین ۱۴۲ واحدی که دانشجویان کارشناسی پاس می کنند که ۲ واحد تأسیسات الکتریکی دارند که کاملاً تهی از تأسیسات الکتریکی شده و به نور و صدا تبدیل شده، هیچ یک از پارامترهای مربوط به تأسیسات الکتریکی توسط اساتید مربوط تدریس نمی شود و همین طور تأسیسات مکانیکی که ۲ واحد به آن اختصاص می دهند و زمان کافی برای هیچ یک از مطالب لازم که یک معمار باید بداند، نیست. مضاف بر اینکه سیلابس درسی هم کاملاً متفاوت است. هیچ یک از دانشکده ها، سیلابس یکنواخت و مدونی در ارائه این دروس ندارند در صورتی که اگر بدانند تأسیسات مکانیکی برای معماران هم محدود کننده و هم گشاینده است متوجه می شویم که این زمان و آن سیلابس درسی بسیار ناکارآمد است.

وی در ادامه به دو مورد از تأسیسات مکانیکی که دانشجویان معماری در زمان تحصیل باید بسیار خوب بدانند، پرداختند:

۱- کلیه تجهیزات تأسیسات مکانیکی را بشناسند یعنی بیش از ۳۵۰ جزء تأسیسات مکانیکی وجود دارد که معماران باید همه اینها را بشناسند. خیلی گسترده است ولی نکته اینجاست که می تواند خیلی عمیق نباشد لازم است که همه را بشناسد ولی لازم نیست که همچون یک مکانیسین آنها را بشناسد. کافی است بداند هر وسیله چه می کند؟ زمینه های کاربردی و ملاحظات معماری آن چیست؟

۲- باید در حد کلی و سرانگشتی، قابلیت تخمین و برآورد پیدا کنند، زیرا به آنها این امکان را می دهد که فضاها، اماکن و معابر مناسب تجهیزات و تأسیسات الکتریکی و مکانیکی را آن طور شایسته است حداقل در گزارشات فاز یک، عملیاتی کنند. اطلاع داشتن از یکسری روابط محاسباتی بسیار ساده که از چهار عمل اصلی فراتر نمی رود این قابلیت را به معماران می دهد که بتوانند تخمین درستی از اماکن و معابر تأسیسات الکتریکی و مکانیکی داشته باشند.

آقای سلطاندوست در آخر با نشان دادن تصاویری به فجایی که در نورپردازی، تأسیسات الکتریکی و مکانیکی ساختمان ها رخ داده است اشاره کردند:

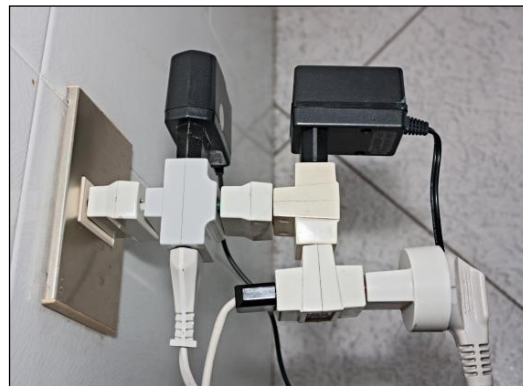
۱- نورپردازی نمای یک بیمارستان تاریخی در مشهد که بسیار شبیه به نورپردازی باشگاه شبانه، لوس آنجلس می باشد



۲- استفاده از نور برای آزار بیماران چشمی



۳- در نظر نگرفتن پریز کافی در داخل ساختمان



۴- تداخل در تاسیسات



سخنران سوم جناب آقای مهندس نیما نوروزی ، آقای مهندس نیما نوروزی به گرایش‌های غیرآکادمیک در معماری می‌پردازند و در ابتدا چند سوال مطرح می‌کنند: اینکه چرا آموزش غیرآکادمیک در دنیا طرفدار زیادی دارد؟ بیشتر افرادی که در این زمینه اکتشافی یا ابتکاری انجام می‌دهند اغلب فارغ‌التحصیل آن رشته نیستند، آیا در آموزش چیزی از بین می‌رود یا آموزش کمکی می‌کند یا اگر این آموزش می‌خواهد کمکی کند الزاماً باید آکادمیک باشد؟ یا شکل دیگری داشته باشد؟ چرا رشته معماری داخلی بدون اینکه تعریف شود، انقدر متقاضی زیاد دارد تا حدی که در خودش یک بازار کار به وجود می‌آید و بعد در آموزش آن یک بازار کار دیگری به وجود می‌آید؟ یکی از دلایل همین مؤسسات هستند که گرایش‌های خیلی جزئی‌تری را در یک رشته آکادمیک پیدا می‌کنند و در هر کدام یک آموزش غیرآکادمیک را پایه‌گذاری می‌کنند و چون سیلابس آکادمیک نیست، امکان این را دارند که با آن آزمون خطا کنند. خطاهایی هم اتفاق می‌افتد ولی همیشه شناور عمل می‌کنند و با نیاز بازار عمل می‌کنند.

دلیل دیگر همان توسعه مدیا است که تقریباً توسط آن یکسری اطلاعات ژورنالی نه چندان درست در اختیار همه قرار گرفته است. که این سیستم ژورنالی بین همه رد و بدل می‌شود. اشکال کار این است که این به صورت ناخودآگاه ایجاد یک نوع سلیقه غلط و یک نوع روال کرده است که این روال خود به خود باعث می‌شود که کارفرمای ما در مواردی که می‌خواهد انتخاب کند ذهن بکری نداشته باشد و آن ژورنالی که دیده، جای سلیقه‌اش را گرفته است. یکی از دلایل اصلی هم به این صورت می‌توان گفت که در بازار ایران یک بحث ارزش افزوده زمین وجود داشت و شرایط مختلف اقتصادی هم در کنار آن باعث شد یکسری افراد وارد این بازار شوند و درآمد کسب کنند و وقتی که این اتفاق پیش می‌آید و افرادی می‌آیند و متقاضی کارهای لوکس‌تر می‌شوند و جایگاه اجتماعی آن را هم ندارد کار را کپی می‌کنند. این افراد چیزهایی که دیدند از طراح خود تقاضا می‌کنند. طراح دو گزینه دارد:

۱- تعهد کاری خود را زمین بگذارد و درآمدزایی کند.

۲- سیستم طراحی را قبول نکند و کپی کار نکند.

که متأسفانه بیشتر افراد گزینه ۱ را انتخاب می‌کنند. در همین بازار کار عامل دیگری که ما را به سمت گزینه ۱ هول می‌دهد بحث رقابتی است. در بحث معماری همانند همهٔ بیزینس‌های دیگر رقابت وجود دارد و به این فاکتور رقابت، فاکتور تعداد زیاد فارغ‌التحصیل هم اضافه شده، بنابراین تعداد رقبا از نظر کمی بسیار بالا رفته و وقتی همه می‌خواهند کپی کنند. پس در نتیجه یک بازاری داریم که کارفرمایش و مجری راضی هستند و کسانی که تخصص این کار را دارند و ناراضی هستند بیرون از این مجموعه هستند.

چرا این جداسازی بین معماری و معماری داخلی شروع شد؟ چرا مردم بحث معمار داخلی را برای خودشان انقدر پررنگ کردند و از طرفی معماران کجا غفلت کردند؟

به این دلیل که آپارتمان‌سازی باعث می‌شود که فضاهای آزاد از دست برود و تنها بخش غیرمشاعی ساختمان، داخل واحد می‌شود. بنابراین این امر، این اجبار را می‌آورد که تمام تلاش برای بهینه‌سازی، زیباسازی یا جلب توجه در قسمت داخلی ساختمان متمرکز می‌شود.

آقای نوری در آخر به فاکتورهایی که در آموزش معماری کم‌رنگ بوده و باعث ایجاد این فضاها شدند، اشاره کردند:

۱- بحث مبلمان و چیدمان: در آموزش معماری، استادان به آن اشاره می‌کنند ولی دانشجویان زیاد جدی نمی‌گیرند. چیدمان پیش زمینه طراحی نورپردازی و سایر موارد طراحی می‌باشد.

۲- بحث رنگ: معماران آموزش می‌بینند، ولی رنگ معماری یاد نمی‌گیرند. رنگی که یاد می‌گیرند گرافیکی است، در حالی که رنگ، بحث خیلی مفصل‌تری دارد.

۳- بحث نور: معماران نور را با تأمین روشنایی اشتباه گرفته‌اند، که این دو مقوله کاملاً متفاوت از هم هستند. معماران حداقل باید نورپردازی را بدانند.

۴- بحث سبک‌شناسی: معماران مقداری در سبک‌شناسی مشکل دارند زیرا سبک معماری یاد می‌گیرند ولی فقط به این جا ختم نمی‌شود سبک معماری داخلی هم وجود دارد که باید یاد بگیرند.

۵- بحث ارگونومیک

۶- بحث معماری سبز: که خیلی با آن ژورنالی برخورد می‌شود. معماری سبز در کارشناسی ارشد مطرح می‌شود در صورتی که معماری سبز را باید از ابتدا با معماری شروع کرد و نباید از معماری جدا کرد.

۷- بحث Soft Material : معماران بیشتر با Construction Material آشنا هستند در صورتی که Soft Material یک گسترهٔ خیلی وسیعی دارد به شدت متنوع است و خیلی سریع تغییر می‌کند.

۸- بحث فضای مجازی: در فضای مجازی، دکوراتورها از این مجرا وارد شدند و بخشی از کار معماران را از آنها گرفتند و باعث شد این قسمت به بخش غیر کارشناسی واگذار شود و نتیجه این تودهٔ غیرکارشناسی که کار را گرفتند و همین چیزایی که به عنوان یک اشتباه اطرافمون می‌بینیم.